



ایران

● صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ● مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری ● سردبیر: هادی خسروشاهین	● مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران ● رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری ● مدیرعامل: علی منتقیان ● تلفن: ۸۸۴۶۱۲۵۴ • نمابر: ۸۸۴۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۴۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۴۷۴۸۸۰۰ ● پیامک: ۳۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی: صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۰۵۳۸۸ ● نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری ● سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT ● پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳
---	---

سخت‌روز

مؤمن، خونگرم است. در کسی که الفت نمی‌گیرد و الفت نمی‌پذیرد، خیری نیست.

مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۴۳۵، ح ۲۲۹۰۳

پایمهر اکرم (ص):

برنامه «انجمن اشباح» کاری از محمدرضا علیمردانی از سه‌شنبه ۲۹ مهر پخش خود را به‌طور اختصاصی در فیلم‌نت شروع می‌کند. در توضیح این برنامه آمده است: حقیقت پشت چهره شب پنهان مونده... بازگردان مختلفی در قسمت‌های مختلف «انجمن اشباح» حضور می‌یابند. محمدرضا علیمردانی از اولین مجری‌هایی است که در شبکه نمایش خانگی، اجرای برنامه‌های مافیایی را برعهده گرفت. او همچنین صدایشگری برخی از شخصیت‌های انیمیشن را برعهده داشته است. /هنراتلاین

رامیز قلی اف: نوازنده شهیر تار کشور آذربایجان درگذشت

رامیز قلی‌اف نوازنده برجسته تار کشور ایران سفر کرده و همگاری‌هایی با هنرمندان موسیقی ایران نیز داشت. امروز ۱۵ اکتبر در سن ۷۸ سالگی درگذشت. رامیز قلی‌اف متولد ۳۰ آوریل ۱۹۴۷ موسیقی‌دان و نوازنده تار اهل جمهوری آذربایجان بود. او در شهر آغدام متولد شد. از ۵ سالگی به واسطه ساز تار عموش، با این ساز آشنا شد. رامیز قلی‌اف از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ در کنسرواتوار دولتی حاجی بیگاف آذربایجان، به تحصیل نوازندگی تار ورهبری ارکستر مشغول شد. /خبراتلاین

اثر تازه محمد اصفهانی منتشر شد

تازه‌ترین قطعه محمد اصفهانی منتشر شد. این ترک که با شعر و آهنگسازی ندا جوادی ساخته شده، «پناه تنهایی من» نام دارد و سومین قطعه از آلبوم «سراب شانه توه» بوده که در فضای مجازی در دسترس مخاطبان قرار گرفته است. دیگر قطعات این آلبوم که چندی پیش منتشر شد، «زیربارون»، «قول دادی» و «سلام» نام دارد و بزودی دیگر قطعات آن منتشر خواهد شد. اصفهانی ابتدا با اجرای آثاری روی اشعار شعری معاصر مانند فریدون مشیری و همچنین اجرای تیتراژ سریال، با به عرصه خوانندگی گذاشت. /ایران

متأسفم که برخی دنبال دور زدن قانون هستند

متأسفانه در کشورمان آن تعهد و تقید لازم برای رعایت قوانین و مناسبات وجود ندارد و تعدادی فقط مترصد فرصتی هستند که راهی ماینر، راه دوررو یا فضایی برای دور زدن قانون پیدا کنند.

با شرایط فعلی اگر ما طبق این روال قدیمی به موسیقی یا شعری با ایرادات ادبی و ضعف‌های ساختاری مجوز بدهیم، متهم به ترویج ابتذال و تأیید کیفیت‌های غیراستاندارد می‌شویم و اگر مجوز ندهیم از سوی عده‌ای دیگر متهم به سانسور و حذف می‌شویم.

بابک رضایی، مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر

نقل قول

ناصر تقوایی امروز در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده می‌شود

وداع با فیلمسازی که روح ایرانی داشت

او می‌دانست سینما بی‌کتاب، بی‌تفکر و بی‌زبان، پوسته‌ای بی‌جان است. در روزگاری که فیلم‌ها با فرمول ساخته می‌شوند، او با اندیشه و حس فیلم می‌ساخت.

هر پلانش برآمده از تحقیق، مشاهده و عشق بود و شاید همین وسواس، همین کندی آگاهانه، سبب شد کمتر فیلم بسازد، اما هر اثرش چون فصل تازه‌ای در تاریخ سینما ماندگار شد. فراموشی، سهم ناگزیر بسیاری از بزرگان این سرزمین است، اما تقوایی از آن استثناهاست. او در حافظه فرهنگی ما جایگاهی دارد که نه سال‌ها خاموشی، نه کم‌کاری و نه بی‌مهری‌های نهاده‌ای نمی‌تواند از میان ببرد. نسل‌های تازه، حتی اگر فیلمی از او ندیده باشند، نامش را شنیده‌اند؛ چون در ناخودآگاه جمعی ما دایی جان ناپلئون و ناخدا خورشید فراتر از فیلم، بخشی از حافظه‌ماند.

سینمای امروز ما اگر به اقتباس، به ادبیات از او می‌یابد. ناصر تقوایی نشان داد می‌توان در جهانی مدرن، با نگاهی ایرانی سخن گفت؛ می‌توان از جنوب، از مردم، از حافظ و خیام و همیگویی، همه را در یک قاب جمع کرد؛ بی‌آنکه هویت از دست برود. او مردی بود که میان ادبیات و سینما پلی زد، میان شرق و غرب گفت‌وگویی در تصویر برپا کرد، و میان مردم و اندیشه پیوندی دوباره ساخت. اکنون که رفته، خلأیی حس می‌شود که نه پرمی شود و نه به یاد برشود، چرا که جای او جای «کسی» نیست، جای یک «نگاه» است؛ نگاه انسانی، شریف و اندشمند به سینما. ناصر تقوایی رفت، اما دایی جان‌ش هنوز در حیاط خانه قدم می‌زند، اسدالله میرزا را می‌پایند، و «ای ایران» هنوز در گوش ماست. شاید این یعنی جاودانگی؛ که انسان برود، اما نگاهش بماند و در این بقا، ناصر تقوایی زنده است.

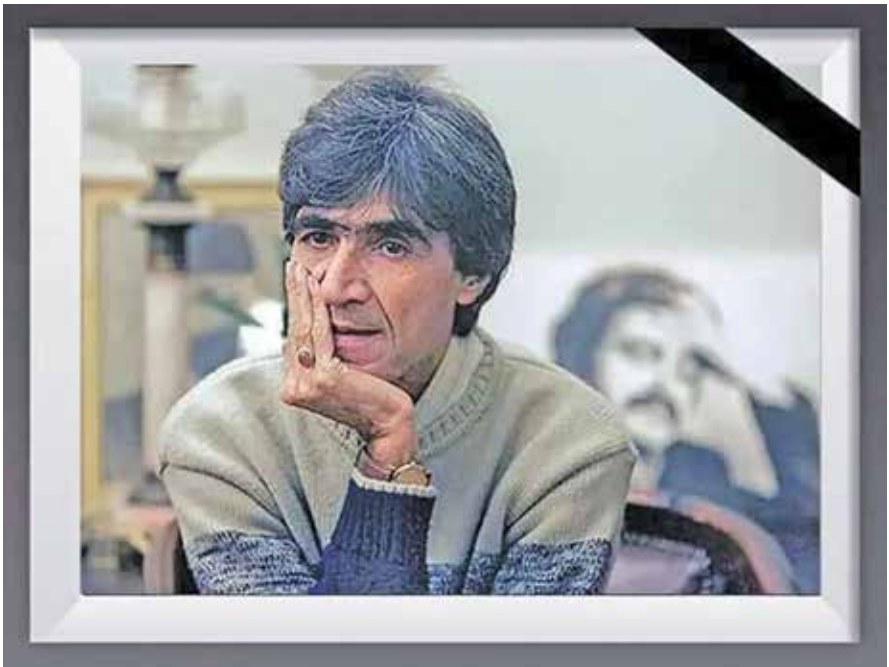
نیود، بلکه از جنس وقار بود. وقتی گفت: «من برای تماشاگر آینده فیلم می‌سازم»، در حقیقت از ایمانش به زمان سخن گفت. او می‌دانست آثار راستین، شاید دیرشنیده شوند، اما هرگز کم نمی‌شوند. ناخدا خورشید، شاهکار اقتباسی دیگر او، گواه این اندیشه است.

تقوایی در آن فیلم با تکیه بر رمان «داشتن و نداشتن» همیگویی، جهانی ایرانی ساخت. جنوب ایران در نگاه او نه پس‌زمینه‌ای تزئینی، بلکه بستر فلسفی روایت بود. در ناخدا خورشید، دریا مرز میان زیستن و مردن بود؛ همان قدر بی‌رحم، همان قدر زیبا. او از رمان غربی، اسطوره‌ای بومی آفرید؛ از مردی تنها که در برابر طوفان ایستاده، نمدادی از روح ایرانی ساخت.

بزرگی تقوایی در همین است؛ او نشان داد اقتباس یعنی ترجمه روح، نه کلمه. اورمان را نمی‌برد تا فیلم کند، بلکه آن را در جان خود بازمی‌آفرید. از پزشک‌زاد تا همیگویی، از نثر فارسی تا زبان تصویر، پلی زد که هنوز استوار است و بی‌اغراق می‌توان گفت بخش بزرگی از سنت اقتباس در سینمای ایران وام‌دار اوست. بسیاری از فیلمسازان پس از او کوشیدند همان مسیر را بروند، اما کمتر کسی به عمق اندیشه و دقت او رسید. او در آثارش از «ایران» سخن گفت؛ نه به شعار، که به عشق. حتی فیلمی چون «ای ایران» که سال‌ها بعد ساخت، در ظاهر طنز تلخ از مناسبات اجتماعی، در باطن سرود ستایش وطن بود. در قاب‌های آن فیلم، «ایران» سرزمینی است گرفتار تناقض، اما همچنان زنده، بیدار و مغرور. شاید از همین روست که عنوان این مقاله بی‌هیچ تردیدی می‌تواند با او هم‌نشین شود: «ای ایران»، ناصر تقوایی هم رفت. او رفت، اما آن «ایران» هنوز در قاب نگاهش روشن است.

در روزگاری که سینمای ایران میان سوداگری و بی‌جهتی سرگردان است، یاد تقوایی همچون چراغی می‌درخشد.

تقوایی از نسلی بود که سینما را چونان سلاحی فرهنگی برای فهم انسان می‌دیدند. از اولین مستندهایش درباره جنوب



طعنه‌های سیاسی و زبان نغز نویسنده را به تصویری زنده و درخشان بدل ساخت. دایی جان ناپلئون فقط داستانی خانوادگی نبود؛ پرتره‌ای بود از جامعه‌ای بیمار از سوءظن، توهم و عشق‌های شکست‌خورده. شاید هیچ اثر دیگری در تاریخ تلویزیون ایران به این اندازه توانسته باشد آینه روان ملت باشد. طنز در نگاه تقوایی، ابزار تسخیر نبود، بلکه راهی برای شناخت بود. او در پس هر خنده، زخمی پنهان می‌دید. در چهره اسدالله میرزا و نهمه‌های دایی جان، سرگذشت نسلی را می‌دید که میان خیال و واقعیت، میان ترس و شجاعت سرگردان است. و همین شناخت عمیق، او را از فیلمساز صرف به متفکری فرهنگی بدل کرد. در برابر موج ابتذال دهه‌های بعد، تقوایی سکوت کرد، اما این سکوت از جنس انزوا کاری کرد کارستان؛ او طنز ظریف، می‌دیدند. از اولین مستندهایش درباره جنوب ایران تا واپسین گفت‌وگوهایش، نگاهش همیشه انسانی، شاعرانه و اجتماعی بود. او در نخل‌ها، در باد و در چهره مردم جنوب حقیقتی می‌جست که در قاب‌های مصنوعی سینمای رسمی دیده نمی‌شد. همان جا، در کنار ساحل‌های خسته و مردان آفتاب‌سوخته، جهان تصویری او زاده شد؛ جهانی که بعدها در فیلم‌هایش چون «آرامش در ناپلئون» و «ناخدا خورشید» به اوج رسید. اما هیچ اثر او چون «دایی جان ناپلئون» در حافظه جمعی ایرانیان نمانده است؛ شاهکاری که تنها یک سریال نبود، بلکه روایتی از تاریخ پنهان روح ایرانی بود. تقوایی در اقتباس از رمان ایرج پزشک‌زاد کاری کرد کارستان؛ او طنز ظریف،

یادداشت

حسین نوروزی
پژوهشگر مطالعات هنر

ناصر تقوایی امروز در خاک آرام می‌گیرد؛ آرام، بی‌هیاهو، درست همان گونه که زیست. مردی که هرگز در بازار فریادهای بی‌مایه قدم نگذاشت، مردی که سینمای ایران را با کتاب و اندیشه آشنا کرد، خاموش شد. او نه فقط فیلمسازی بزرگ، بلکه مفسر ژرف روح ایرانی بود؛ مردی که با دوربینش فرهنگ را ثبت کرد، نه صرفاً تصویر را. رفت، و با رفتنش فصلی از گاهی در سینمای ایران بسته شد. تقوایی از نسلی بود که سینما را چونان

درباره اجرای مشترک ارکستر موسیقی ایران و ترکیه در روز بزرگداشت لسان الغیب از غزل تا سمفونی؛ حافظ و هنر ارتباط‌سازی جهانی

خوانندگان شهیر ایرانی با اجرای غزلیات حافظ، نه‌تنها بر غنای موسیقی اصیل ایرانی افزودند، بلکه این اشعار را به ابزاری برای انتقال حس و حالی مشترک به مخاطبان جهانی تبدیل کرده‌اند.

آهنگسازان برجسته ایرانی، با الهام از مفاهیم وسیع و جهان‌شمول شعر حافظ، آثار مختلفی آفریده‌اند. این آثار که گاه با همراهی خوانندگان و گروه‌های کر همراه با ارکستر اجرا می‌شوند، نشان می‌دهند عشق، ریاضت معنوی و حیرانی عارفانه در کلام حافظ، چگونه می‌تواند به زبانی جهانی و بدون مرز در قالب موسیقی ترجمه‌شود. این گونه‌آثار، نمونه‌ای عینی از «دیپلماسی هنر» محسوب می‌شوند؛ دیپلماسی‌ای که در آن، به جای گفت‌وگوهای سیاسی، نواها و اشعار، قلب‌ها و فرهنگ‌ها را به هم پیوند می‌زنند.

حافظ در این میدان، تنها یک شاعر نیست؛ او یک نماینده و سفیر فرهنگی تمام‌عیار است. هنگامی که یک ارکستر موسیقی در یکی از سالن‌های معتبر اروپایی، اثری را بر اساس شعر او اجرا می‌کند، با هنگامی که یک خواننده پرآوازه، ترانه‌ای با مضمون غزلی از او می‌خواند، در حقیقت دیپلماسی عمومی ایران در عمیق‌ترین و اثرگذارترین سطح خود در حال عمل کردن است. این تعامل هنری، تصویری ناب و اصیل از فرهنگ ایران را به نمایش می‌گذارد که فراتر از کلیشه‌ها و گاه‌فراتر از کشمکش‌های سیاسی، مستقیم با جان و روح مخاطب ارتباط برقرار می‌کند.

در راستای بهره‌گیری هرچه بیشتر از این ظرفیت بی‌ظنیر، ضروری است سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی، به‌کارگیری اشعار حافظ را در قالب‌های هنری نوین در دستور کار قرار دهند. این امر شامل تولید آثار موسیقایی مبتنی بر غزلیات، الهام‌بخشی به هنرهای تجسمی، اقتباس‌های نمایشی و حتی طراحی مجموعه‌های پوشاک با الهام از مضامین و نمادهای دیوان حافظ می‌شود. همچنین تولیدات مشترک هنری با سایر کشورها و ترجمه چندزبانه محصولات فرهنگی، راه‌کاری اثربخش برای تعمیق ارتباطات بین‌افرهنگی است. شایسته است طراحی پلنفرم‌های آموزشی و سرگرمی تعاملی، پویژه برای کودکان، نوجوانان و جوانان سایر ملل، در کانون توجه قرار گیرد. خلق انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای آموزشی و محتوای جذاب دیجیتال با محوریت اشعار ساده شده حافظ، می‌تواند نسلی جدید را با حکمت و زیبایی‌های شعر فارسی آشنا سازد و سهمی ماندگار در ترویج فرهنگ ایران‌ی اسلامی در سپهر جهانی داشته باشد.

بنیاد فرهنگی و هنری رودکی با درک جایگاه پراهمیت، چندوجهی و استراتژیک خود و به عنوان پل ارتباطی بین هنرمندان ایرانی و بین‌المللی، در زادروز حافظ شیرازی سه‌گانه‌ای از طراحی و اجرا کرد تا بخشی از اهداف بالا را محقق سازد؛ گروه سازهای ایرانی را رستای بهره‌گیری هرچه بیشتر از این ظرفیت بی‌ظنیر، ضروری است سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی، به‌کارگیری اشعار حافظ را در قالب‌های هنری نوین در دستور کار قرار دهند. این امر شامل تولید آثار موسیقایی مبتنی بر غزلیات، الهام‌بخشی به هنرهای تجسمی، اقتباس‌های نمایشی و حتی طراحی مجموعه‌های پوشاک با الهام از مضامین و نمادهای دیوان حافظ می‌شود. همچنین تولیدات مشترک هنری با سایر کشورها و ترجمه چندزبانه محصولات فرهنگی، راه‌کاری اثربخش برای تعمیق ارتباطات بین‌افرهنگی است. شایسته است طراحی پلنفرم‌های آموزشی و سرگرمی تعاملی، پویژه برای کودکان، نوجوانان و جوانان سایر ملل، در کانون توجه قرار گیرد. خلق انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای آموزشی و محتوای جذاب دیجیتال با محوریت اشعار ساده شده حافظ، می‌تواند نسلی جدید را با حکمت و زیبایی‌های شعر فارسی آشنا سازد و سهمی ماندگار در ترویج فرهنگ ایران‌ی اسلامی در سپهر جهانی داشته باشد.

بنیاد فرهنگی و هنری رودکی با درک جایگاه پراهمیت، چندوجهی و استراتژیک خود و به عنوان پل ارتباطی بین هنرمندان ایرانی و بین‌المللی، در زادروز حافظ شیرازی سه‌گانه‌ای از طراحی و اجرا کرد تا بخشی از اهداف بالا را محقق سازد؛ گروه سازهای ایرانی را رستای بهره‌گیری هرچه بیشتر از این ظرفیت بی‌ظنیر، ضروری است سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی، به‌کارگیری اشعار حافظ را در قالب‌های هنری نوین در دستور کار قرار دهند. این امر شامل تولید آثار موسیقایی مبتنی بر غزلیات، الهام‌بخشی به هنرهای تجسمی، اقتباس‌های نمایشی و حتی طراحی مجموعه‌های پوشاک با الهام از مضامین و نمادهای دیوان حافظ می‌شود. همچنین تولیدات مشترک هنری با سایر کشورها و ترجمه چندزبانه محصولات فرهنگی، راه‌کاری اثربخش برای تعمیق ارتباطات بین‌افرهنگی است. شایسته است طراحی پلنفرم‌های آموزشی و سرگرمی تعاملی، پویژه برای کودکان، نوجوانان و جوانان سایر ملل، در کانون توجه قرار گیرد. خلق انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای آموزشی و محتوای جذاب دیجیتال با محوریت اشعار ساده شده حافظ، می‌تواند نسلی جدید را با حکمت و زیبایی‌های شعر فارسی آشنا سازد و سهمی ماندگار در ترویج فرهنگ ایران‌ی اسلامی در سپهر جهانی داشته باشد.

ارکستر موسیقی ملی ایران به ترکیه رفت تا با مشارکت ارکستر سازهای سنتی ترکیه، هم‌نواایی مشترکی برای علاقه‌مندان حافظ در آنکارا داشته باشند.

ایرانی حافظ به کارگردانی استاد بهروز غریب‌پور به شیراز رفت و با زبان نمایش و روایت این استاد دردانه، شریب‌ی و حلاوت حافظ را به مردم چشاند و برج آزادی در شب بیستم همراه نام و آوازه حافظ شیرازی را در قالب برج نگاره بر پیکر بلند و بی‌مثال خویش کسرت‌اند. و سخن پایانی اینکه، بزرگداشت حافظ، صرفاً یک وظیفه فرهنگی نیست، بلکه یک فرصت استراتژیک است. توجه به این ظرفیت عظیم می‌تواند به‌کارگیری «دیپلماسی موسیقی» به‌عنوان ابزاری برای تقویت روابط بین‌فرهنگی ایفا کند. حافظ، خود می‌فرماید: «غلام‌همت آن که زیر چرخ کیود، هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» امروز، همت ما باید مصروف آزاد کردن این میراث گرانبغا در قید جغرافیا و عرصه آن به‌عنوان پیامی جهانی برای تمامی آزادگان اندیشه، عشق و عرفان باشد.

صدای ابریشمین تو می‌ماند

خبر درگذشت سعید مظفری از پیسکشوتان و بزرگان هنر دوبله، عصر روزی منتشر شد که از اولین ساعات صبح آن روز اهالی هنر و فرهنگ از شنیدن خبر پرواز ابدی فیلمساز شهیر و بی‌تکرار سینمای ایران «ناصر تقوایی» به شدت تلخ‌کام بودند؛ تلخ‌کامی‌ای که البته از ابتدای هفته و با درگذشت محمد کاسبی، بازیگر خاطره‌ساز چند نسل آغاز شده بود و در روزی که از فضا با دومین سالگرد دیگر کارگردان شاخص تاریخ سینمای ایران، داریوش مهرجویی مقارن بود، به پاییزی‌تر شدن سالی کمک کرد که از ابتدایش هم بنا به اتفاقات ژرف سیاسی و اجتماعی، پاییزی و ناخوشایند بود.

سعید مظفری درست مثل بسیاری از دوستان و همکارانش در نسل درخشان دوبله، از همان اوان جوانی و در شرایطی که تنها ۲۰ سال سن داشت، موفق به حضور در این هنرآرزشمند شد. بزرگانی همچون زنده‌یادان جلال مقامی، خسرو خسروشاهی و بسیاری دیگر از متولدین سال‌های آغازین دهه سوم قرن گذشته (دهه ۲۰) که بر اثر علاقه به هنر تئاتر صحنه‌ای را دایو و نشست و برخاست با بزرگان این دو مدیوم هنری به واسطه جنس صدای خوب و غیرتکراری خود به استودیوهای دوبلاژ اوایل دهه ۴۰ خورشیدی معرفی شده و بنا به دو مؤلفه صدای عالی و استعداد در امر گویندگی موفق و ماندگار شدند. سعید مظفری در یکی از گفت‌وگوهای سال‌های دور خود نقل کرده زمانی که برای اولین بار به دستور مدیر دوبلاژ اجازه حضور پشت میکروفون را پیدا کرده و چند جمله کوتاه را گفت، خود متوجه نگاه‌های تحسین‌آمیز گویندگان پیشکوست داخل استودیو شد که از صدای خاص و غیر تکراری (یونیک) او شگفت‌زده شده و حضورش در هنر دوبله را به فال نیک گرفتند.

صدای سعید مظفری که در کنار ژرژ پطرسی، خسرو خسروشاهی، محمد بهره‌مندی، ظفر گریبی و... در رسته گویندگان موسوم به «جوان‌گو» شناخته می‌شد، در میان نسل‌های مختلفی که شاهد گویندگی‌اش بودند، خاطره‌انگیز و دلنشین است. بینندگان سال‌های دورتر آثار نمایشی، بیشتر او را با نقش گویی رها و جسارت‌آمیزش به جای «کلینت ایستوود» در سه‌گانه سرچیزو لئونه در دهه ۶۰ میلادی و البته دیگر بازیگر جوان آن سال‌های سینمای ایالات متحده یعنی «رایان اونیل» به یاد می‌آورند؛ نسلی که پس از انقلاب سال‌های سخت دهه ۶۰ را تجربه کرده با هر بار شنیدن صدای مظفری به یاد شخصیت «ریوزو تاناکورا» همسراوشین در سریال «سال‌های دور از خانه» می‌افتند که جوان خوشرو و خوش تیپی بود که صدای جوان و باطراوت مظفری کاملاً بر چهره‌اش می‌نشست، به شکلی که تصور صدای این کاراکتر با صدایی به جز مظفری حتی پس از گذشت چهار دهه از پخش اول آن مجموعه موفق ژاپنی همچنان غیرممکن به نظر می‌رسد.

پیرس برازنان، بازیگر خوش‌تیپ و جوان پسند نقش جیمز باند در دهه ۹۰ میلادی و آمیتاب باچان، ستاره تکرار نشدنی سینمای هند از دیگر نامدارانی بودند که مظفری گویندگی آنها را برعهده داشت. البته برای برازنان به عنوان گوینده ثابت و برای باچان به عنوان یکی از گویندگانش در کنار خسرو خسروشاهی و حتی بهروز به‌نژاد در فیلم درخشان «شعله».

برد پیت، متیو مک‌کانهی و سلمان خان ستاره متأخر سینمای هند از جمله دیگر بازیگران شناخته شده سینمای جهان بودند که مظفری در دو دهه اخیر که به رغم بالا رفتن سن و سال، همچنان از صدای بش‌آش و تازه و باطراوت برخوردار بود، به جایشان در آثار مختلفی گویندگی کرد که یازده بار او شن (برد پیت)، وکیل لیکلن (مک‌کانهی) و شکاک (سلمان خان) از جمله آنها هستند.

مجدید مظفری و رضا رویگری هم از جمله بازیگران ایرانی بودند که در سال‌های دوری که از صدابرداری سر صحنه خبری نبود، صدای سعید مظفری روی نقش‌های آنها بارها شنیده شد، با این حال مظفری در مجموع بیشتر به عنوان گوینده بازیگران مشهور خارجی شناخته و به جا آورده می‌شد تا بازیگران سینمای ایران.

سعید مظفری در سال‌های اخیر به شدت تکیده و در تصاویر منتشر شده، بیمار و زنجور به نظر می‌رسید و شاید به همین دلیل اعلام خبر درگذشتش برای دوستداران او و اهالی و علاقه‌مندان دوبله آنقدرها نابهنگام نبود ولی نمی‌توان انکار کرد که با رفتن او و البته دیگر گوینده جوان گوی تاریخ دوبله یعنی منوچهر والی‌زاده که از درگذشتش زمان زیادی نمی‌گذرد، نسل طلایی دوبله یک قدم دیگر به پیوستن به خاطرات نزدیک‌تر شد؛ روحش در آرامش.